

سورة الفاتحة



دانشگاه فردوسی مشهد
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان‌شناسی

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
گرایش آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان

عنوان

بررسی استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در ادبیات داستانی جنگ ایران و عراق

استاد راهنما

دکتر اعظم استاجی

استاد مشاور

دکتر شهلا شریفی

نگارش

عصمت فراگردی

زمستان ۱۳۹۱



بسمه تعالی

مشخصات رساله / پایان نامه تحصیلی دانشجویان

دانشگاه فردوسی مشهد

عنوان رساله / پایان نامه: بررسی استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در ادبیات داستانی جنگ ایران

نام نویسنده: عصمت فراگردی

نام استاد(ان) راهنما: دکتر اعظم استاجی

نام استاد(ان) مشاور: دکتر شهلا شریفی

دانشکده: ادبیات و علوم انسانی	گروه: زبان‌شناسی	رشته تحصیلی: زبان‌شناسی
تاریخ تصویب:	تاریخ دفاع: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد <input checked="" type="radio"/> دکتری <input type="radio"/>	تعداد صفحات: ۱۴۷	

چکیده رساله / پایان نامه : این پژوهش به بررسی استعاره در ادبیات داستانی جنگ از منظر رویکرد زبان‌شناسی شناختی می‌پردازد. در این رویکرد، استعاره را پدیده‌ای گریزناپذیر از زبان آدمی و ابزار مناسبی برای چگونگی اندیشیدن و رفتار-های زبانی می‌دانند. منبع داده‌های این پژوهش ۲۰ کتاب با موضوع جنگ ایران و عراق بوده‌اند. این کتاب‌ها جزء آثار برتر جشنواره دفاع مقدس بوده و بازه زمانی آن‌ها بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۴ می‌باشد. استخراج داده‌های این پژوهش نشان داد که از یازده حوزه مبداء در استعاره‌های بکار رفته در گفتمان جنگ استفاده شده است. در بیشتر این استعاره‌ها مسئله قطبی‌سازی نیروی خودی و نیروی دشمن مطرح می‌باشد. به این معنا که در اکثر موارد، نگاه به نیروی خودی مثبت و نگاه به نیروی دشمن منفی است. در بررسی پرکاربردترین حوزه‌های مبداء مشاهده شد که دو حوزه اعتقادی-ارزشی و حیوانات، جزء پرکاربردترین حوزه‌ها می‌باشند. همچنین در هر حیطه، استعاره‌های هسته مشخص شدند که "جبهه کربلاست" و "رزمندگان پرنده اند" به ترتیب استعاره‌های هسته حوزه‌های ذکر شده می‌باشند و حوزه اعتقادی-ارزشی نیز، بیشترین میزان وابستگی فرهنگی را دارا بود.



بسمه تعالی

Graduate studies thesis\Dissertation Information

Ferdowsi University of Mashhad

Title of thesis \dissertation: Investigation Metaphor in War Literature , Based on Cognitive Framework

Author: Esmat Faragerdi

Supervisor(s): Dr. Azam Estaji

Advisor(s):Dr.Shahla Sharifi

Faculty: literature and Humanity

Department:Linguistics

Specialization:

Approval date:

Defense date:

M.a.



PhD



Number of pages: ۱۴۷

Abstract:

The present research investigates metaphor in war literature based on cognitive framework. In cognitive linguistics, metaphor is known as an inevitable phenomenon of human language and as an appropriate tool for thinking and language behaviors. The data were gathered from ۲۰ books with the subject of Iran- Iraq war (between ۱۳۶۹-۱۳۸۹ years). Data analysis showed ۱۱ source domains were used for making metaphor in war discourse and in most of them polarization of the insider and the enemy forces can be seen. It means that in most of these metaphors, attitude toward the insider was positive and attitude toward the enemy force was negative. The analysis of frequent source domain showed that value-belief and animal were the most frequent of all. Besides, in each domain, the core metaphors determined. Thus, "The battle field is Karbala" and war men are birds" were the core metaphors of the mentioned domains, respectively. Also, it was noticed that the value-belief domain was the most cultural- dependent one.

Signature of supervisor:

Date:

Key words:.

۱-Cognitive linguistics

۲- Metaphor

۳- War discourse

فهرست عناوین

فصل اول: کلیات پژوهش

- ۱-۱- مقدمه ۱۰
- ۱-۲- بیان مسئله ۱۲
- ۱-۳- اهداف پژوهش ۱۳
- ۱-۴- سوالات پژوهش ۱۳
- ۱-۵- شیوه گردآوری داده‌ها ۱۳
- ۱-۶- اهمیت انجام تحقیق ۱۴
- ۱-۷- محدودیت‌های تحقیق ۱۶
- ۱-۸- معرفی برخی از اصطلاحات کلیدی ۱۵
- ۱-۸-۱- جنگ و رابطه آن با زبان ۱۵
- ۱-۸-۲- ادبیات داستانی جنگ ۱۷
- ۱-۸-۳- استعاره و رابطه‌ی آن با جنگ ۱۸

فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه پژوهش

- ۱-۲- مقدمه ۲۱
- ۲-۲- مبانی نظری ۲۱
- ۲-۲-۱- زبان‌شناسی شناختی ۲۱
- ۲-۲-۲- استعاره و زبان‌شناسی شناختی ۲۵
- ۲-۲-۳- فرهنگ و استعاره ۴۵
- ۲-۲-۴- ادبیات جنگ ۵۲

۵۵۵-۲-۲ ادبیات داستانی جنگ
۵۸۶-۲-۲ جنگ چیست
۵۹۷-۲-۲ گفتمان جنگ
۶۱۸-۲-۲ زبان و جنگ
۶۳۹-۲-۲ استعاره و جنگ
۶۷۳-۲ پیشینه تجربی
۷۲۴-۲ جمع بندی فصل
	فصل سوم:ارائه و تجزیه و تحلیل داده‌ها
۷۴۱-۳ مقدمه
۷۶۲-۳ منابع مورد تحلیل
۸۰۳-۳ تحلیل داده‌ها
۸۱۱-۳-۳ اعتقادی مذهبی
۸۵۲-۳-۳ حیوانات
۹۶۳-۳-۳ اعضای بدن
۱۰۵۴-۳-۳ ورزش و بازی
۱۰۸۵-۳-۳ تجارت و معامله
۱۰۹۶-۳-۳ گیاهان
۱۱۲۷-۳-۳ سلامتی و بیماری
۱۱۵۸-۳-۳ عملیات ریاضی
۱۱۷۹-۳-۳ آموزش و مدرسه
۱۱۹۱۰-۳-۳ جانبخشی
۱۲۱۱۱-۳-۳ حواس پنجگانه
۱۲۳۴-۳ جمع بندی فصل

فصل چهارم: بحث و نتیجه‌گیری

۱۲۵	۱-۴- مقدمه.....
۱۲۵	۲-۴- پاسخ به سوالات پژوهش.....
۱۲۵	۱-۲-۴- در ادبیات جنگ از چه استعاره‌هایی استفاده شده است.....
۱۳۰	۲-۲-۴- پرکاربردترین حوزه‌های مبدا چه حوزه‌هایی بوده‌اند.....
۱۳۰	۳-۲-۴- چه حوزه‌هایی بیشترین میزان وابستگی فرهنگی را دارند.....
۱۳۱	۴-۲-۴- در هر حوزه استعاره‌های کلان یا هسته چه می‌باشند.....
۱۳۳	۳-۴- جمع‌بندی فصل.....
۱۳۳	۴-۴- پیشنهاداتی برای پژوهش‌های بعدی.....
۱۳۵	منابع.....
	ضمایم.....

فهرست جداول

- ۱-۳- استعاره‌های حوزه مذهبی - اعتقادی..... ۸۳
- ۲-۳- مقایسه ویژگی‌های استعاره‌های نیروی دشمن-خودی..... ۹۵
- ۳-۳- استعاره‌های مربوط به اعضای بدن ۱۰۲
- ۴-۳- استعاره‌ها در حوزه ورزش..... ۱۰۶
- ۵-۳- انواع استعاره‌ها در حوزه تجارت و معامله ۱۰۸
- ۶-۳- استعاره‌های مربوط به گیاهان..... ۱۱۰
- ۷-۳- استعاره‌های مربوط به سلامت و بیماری..... ۱۱۳
- ۸-۳- استعاره‌های مربوط به ریاضیات..... ۱۱۵
- ۹-۳- استعاره‌های مربوط به حوزه آموزش و مدرسه..... ۱۱۸
- ۱۰-۳- استعاره‌های مربوط به جانبخشی..... ۱۲۰
- ۱۱-۳- استعاره‌های مربوط به حواس پنجگانه..... ۱۲۲

فصل اول

کلیات پژوهش

۱-۱- مقدمه

زبان به عنوان ابزار برقراری ارتباط اجتماعی، یکی از نیازهای مهم تمام جوامع انسانی است که از طریق آن اعضای جامعه می‌توانند با یکدیگر رابطه و تعامل برقرار نمایند و بدین وسیله نیازهای یکدیگر را رفع کنند. چنین ارتباطی از مهمترین ویژگی‌های انسان‌ها می‌باشد. در واقع زبان از مهمترین و پیچیده‌ترین دستاوردهای انسانی محسوب می‌گردد. زبان برای بیان همه چیز، از نیازهای جسمانی تا آرزوهای روحی بکار می‌رود و به انسان‌ها اجازه می‌دهد که فرهنگ بیافرینند، تجربه‌ها را انباشت کنند و شیوه‌های رفتاری یکسان را از نسلی به نسل دیگر انتقال دهند. زبان آن چنان در تار و پود زندگی روزانه ما تنیده شده که همچون خواب و خوراک بسیار بدیهی جلوه می‌نماید، این مسئله نباید ما را از مطالعه علمی آن باز دارد لذا به لحاظ اهمیت زبان به عنوان یک پدیده‌ی پیچیده انسانی باید به مطالعه دقیق و علمی آن با بهره‌گیری از دیگر علوم مرتبط به آن پرداخت.

در واقع مطالعه فراگیر زبان نیازمند رویکردهای میان رشته‌ای می‌باشد که از آن جمله، رویکرد زبان‌شناسی شناختی است که در آن علاوه بر مطالعه جنبه‌های توصیفی و نظری زبان به ابعاد کاربرد شناختی زبان نیز توجه شده است. یکی از مفاهیمی که رویکرد شناختی در مطالعات خود به آن توجه ویژه‌ای دارد استعاره است. شناخت‌گراها استعاره را ابزار مناسبی برای چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان می‌دانند. چهارچوب اتخاذ شده در این پژوهش رویکرد زبان‌شناسی شناختی نسبت به استعاره است. در این رویکرد استعاره معنای نوین می‌یابد؛ نداشت میان‌حوزه‌ای صورت می‌گیرد و یا به عبارت دیگر مفاهیم یک حوزه انتزاعی در قالب یک حوزه ملموس‌تر ارائه می‌گردند. در واقع لانگاکر^۱ (۱۹۹۱) بر این باور است که: "مهمترین تحول، آگاهی فزاینده از این واقعیت است که استعاره یکی از جنبه‌های بنیادین و تأثیرگذار حیات ذهنی ماست، استعاره صرفاً تزئینی نیست، بلکه وسیله‌ای برای درک و حتی تعبیر تجربیاتمان است". در واقع زبان‌شناسان شناختی با بررسی زبان روزمره و انواع گفتمان‌های نوشتاری و گفتاری بعد تازه‌ای به گسترش معنا و استعاره داده‌اند. لذا از

۱- Langaker

منظر شناختی نه تنها متون خیالی و ادبی بلکه متون دیگر از جمله اقتصادی، سیاسی،... و نیز متون مربوط به گفتمان جنگ، مملو از استعاره است.

گفتمان‌ها پیوسته به استعاره‌ها وابسته می‌شوند برای این‌که به کنش‌ها، ویژگی‌های خوب، بد، قابل قبول و غیره ببخشند. در تحلیل گفتمان (از جمله گفتمان جنگ) تحلیلگر از بافت متن (شکل و ساختار) فراتر می‌رود و وارد بافت موقعیتی متن (شرایط و ابعاد ایدئولوژیک) می‌شود و به تحلیل آن می‌پردازد و در واقع روش تحلیل گفتمان سعی می‌کند که نشان دهنده‌ی معانی نهفته در ذهن مولف باشد.

تحلیل گفتمان یک فن و روش جدید در مطالعه متون، رسانه‌ها و فرهنگ‌هاست. در این روش محقق بر آن است که رابطه بین مولف، متن و خواننده را نشان دهد و مشخص کند چه زمینه‌ها و عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... در تولید گفتمان تأثیر دارند. در واقع زبان‌شناسان، تحلیل گفتمان را شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگرستن به کل آن چیزی که نتیجه این روابط است، دانسته و به‌جای توجه صرف به عناصر نحوی و لغوی تشکیل دهنده‌ی جمله، به‌عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا، فراتر از زمینه متن، عوامل بیرون از متن، یعنی زمینه‌ی موقعیتی، فرهنگی و اجتماعی را در تحلیل متن، مورد توجه قرار می‌دهند. از نظر آن‌ها تحلیل گفتمان، نوعی مطالعه محصولات ارتباطی است که چگونگی شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی (خود متن) و بیرون‌زبانی (زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی)، مورد مطالعه قرار می‌دهد. لذا تحلیل گفتمان، مطالعه شرایط اجتماعی و فرهنگی که متن تحت تأثیر آن‌ها تولید می‌شود را نیز در کنار مطالعه خود متن، بررسی می‌کند و هدف آن، این است که نشان دهد، زمینه (بافت)‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات چگونه بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن اثر می‌گذارند و نیز تأثیر گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترها مزبور چگونه است (ونداک، ۱۳۸۲: ۱۵).

مهم‌ترین اهداف تحلیل گفتمان عبارت است از:

۱. نشان دادن رابطه بین نویسنده، متن و خواننده.
 ۲. روشن ساختن ساختار عمیق و پیچیده تولید متن یعنی "جریان تولید گفتمان" نشان دادن تأثیر بافت متن (واحد‌های زبانی، محیط بلافصل مربوطه و کل نظام زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و شناختی) برگفتمان.
 ۳. نشان دادن موقعیت و زمینه‌های خاص تولید کننده گفتمان (زمینه تولید گفتمان).
 ۴. نشان دادن بی‌ثباتی معنا؛ یعنی معنا همیشه در حال تغییر است، هرگز کامل نیست و هیچ‌وقت به‌طور کامل درک نمی‌شود.
 ۵. آشکار ساختن رابطه بین متن و ایدئولوژی. تحلیل گفتمان از بدو پیدایش همواره در صدد بوده است تا نشان دهد که هیچ متن یا گفتار و نوشتاری بی‌طرف نیست، بلکه به موقعیتی خاص وابسته است. این امر ممکن است کاملاً ناآگاهانه و غیرعامدانه باشد.
 ۶. هدف عمده تحلیل گفتمان این است که فن و روش جدیدی را در مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و... به‌دست دهد (بلیک، رید و هارولدس، ۱۳۷۸: ۵۶).
- بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد گفتمان جنگ نیز یکی از انواع گفتمان می‌باشد که بررسی و تحلیل آن به درک هر چه بیشتر این پدیده (جنگ) کمک می‌کند.

۱-۲- بیان مسئله

همان‌طور که می‌دانیم زبان فارغ از استعاره نیست. ما در زبان روزمره از استعاره‌های زیادی استفاده می‌کنیم که گاهی خودمان هم واقف به استفاده از آن‌ها نیستیم. در واقع استعاره‌ها بخش گریزناپذیری از زبان ما هستند که بررسی آن‌ها باعث روشن شدن تفکر، اندیشه و نگرش افراد نسبت به آن پدیده می‌شود. ما برای بیان موضوعات انتزاعی مثل زمان، زندگی، مشکلات و مسائل و پدیده‌های حائز اهمیت و پیچیده از استعاره استفاده می‌کنیم. یکی از این پدیده‌های پیچیده، جنگ است. در طول تاریخ، همواره جنگ یکی از تغییرات عظیم اجتماعی بوده است که باعث ایجاد حرکت، تحول و زایش در فرهنگ، زبان، سنت‌ها و باورها بوده است. جنگ باعث ایجاد تحول در ادبیات هر سرزمین می‌گردد و در واقع جنگ باعث ایجاد فصلی جدید در ادبیات می‌شود و می‌تواند بازتاب نگاه افراد آن

مرز و بوم نسبت به این مسئله باشد؛ لذا تحلیل استعاره‌های مربوط به این پدیده در ادبیات جنگ به درک هر چه بهتر ما از جنگ کمک می‌کند. در واقع مسئله پیش روی این پژوهش این است که بدانند، استعاره‌هایی که در گفتمان جنگ به کار رفته چه تصویری از پدیده جنگ و دفاع نشان داده است و نگرش کلی نسبت به ابعاد مختلف آن (جنگ) چیست.

۱-۳-اهداف تحقیق

این پژوهش بر آن است که از طریق استعاره به تصویرسازی‌هایی که افراد از پدیده جنگ و مسائل مربوط به آن نظیر؛ دشمن، نیروی خودی، ابزارآلات جنگی، فضای جنگ، مرگ، آثار جنگ و ... دارند، دست یابد، و در واقع به دنبال مسئله قطبی‌سازی موضوع است که بدانند آیا نگاه به نیروی خودی مثبت و توصیف و نگرش به نیروی دشمن منفی است و روشن می‌کند که از چه حوزه‌های مبدایی برای نیروی خودی و نیروی دشمن استفاده شده است و چقدر این حوزه‌ها متأثر از فرهنگ می‌باشد.

۱-۴- سوالات تحقیق

سوالاتی که در این تحقیق تلاش می‌شود تا به آن‌ها پاسخ داده شوند عبارتند از:

- در ادبیات جنگ از چه استعاره‌هایی استفاده شده است؟

- در استعاره‌های ادبیات جنگ از کدام حوزه‌های مبدأ استفاده شده است؟

- کدام یک از حوزه‌های مبدأ پرکاربردتر می‌باشند؟

- کدام حوزه‌هایی بیشترین میزان وابستگی فرهنگی را دارند؟

- در هر حوزه استعاره‌های کلان یا هسته‌ای کدام می‌باشند؟

۱-۵- شیوه گردآوری داده‌ها

پژوهش مورد نظر توصیفی - تحلیلی می‌باشد. که به بررسی استعاره‌های موجود در ادبیات جنگ ایران می‌پردازد. از آنجایی که ادبیات جنگ هم شامل بخش نظم و هم نثر می‌باشد؛ لذا پژوهش حاضر برای یک دست بودن داده‌ها فقط به بررسی ادبیات منثور جنگ که در قالب داستان می‌باشد، پرداخته است. روش انتخاب داده‌ها به این ترتیب است که در بازه‌ی زمانی سال ۶۹ تا ۸۹ یعنی بیست سال گذشته، در هر سال یک کتاب انتخاب شده است. همه‌ی این کتاب‌ها در قالب داستان می‌باشند و جزء کتب برگزیده جشنواره دفاع مقدس در هر سال می‌باشند. پژوهش‌گر به مطالعه کامل این کتاب‌ها پرداخته و تنها استعاره‌های مربوط به گفتمان جنگ را مورد توجه قرار داده است و همه‌ی آن‌ها را به صورت دستی استخراج کرده است. آنچه که در این استعاره‌ها مورد نظر بوده است حوزه‌های مبدأ مورد استفاده است.

۱-۶- اهمیت انجام تحقیق

ادبیات جنگ ایران آن‌طور که شایسته و بایسته است از دیدگاه‌های علمی زبان‌شناسی مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است؛ از آنجایی که استعاره در دیدگاه شناختی ابزار مناسبی برای دستیابی به تفکر و نگرش افراد نسبت به پدیده‌های مختلف است و در واقع بخش عمده‌ای از شناخت ما از طریق استعاره انجام می‌پذیرد؛ لذا این پژوهش با بررسی استعاره در گفتمان جنگ در صدد است که زاویه‌ی دید افراد را نسبت به جنگ و اجزای مرتبط به آن بررسی کند و بینش قابل اعتمادی را در این زمینه ارائه دهد.

۱-۷- محدودیت‌های تحقیق

فهرست نسبتاً جامع و کاملی از کتاب‌های منتشر شده در ایران مخصوصاً در ادبیات جنگ به صورت دسته‌بندی شده از انواع؛ شعر، داستان، زندگی‌نامه، وصیت‌نامه و..... وجود نداشت. که این مسئله انتخاب کتاب را برای بررسی کمی مشکل کرده بود. پس از بررسی روشن شد که تنها "کتاب-شناسی دفاع مقدس" بود که آثار منتشره در این زمینه را تا سال ۱۳۸۰ منتشر کرده بود؛ در حالی که سال‌های ۶۹-۸۹ حیطه تحقیقی این پژوهش بود.

۹-۱- ساختار تحقیق

پژوهش حاضر در چهار فصل گردآوری شده است. در فصل اول این پژوهش کلیات ارائه شده است. در فصل دوم پیشینه پژوهش شامل رویکرد شناختی و روند شکل‌گیری استعاره در این رویکرد، گفتمان جنگ و رابطه استعاره با آن و پژوهش‌های عملی که در داخل و خارج از ایران زیر چتر رویکرد شناختی قرار دارد، بررسی می‌شود. فصل سوم شامل ارائه و تحلیل داده‌ها می‌باشد و فصل چهارم به نتیجه‌گیری و پیشنهاداتی برای تحقیق بیشتر اختصاص داده شده است.

۱۰-۱- معرفی برخی از اصطلاحات کلیدی

۱-۱۰-۱- جنگ و رابطه آن با زبان

تعریف واحدی از جنگ ارائه نشده است. اصولاً از هیچ واژه مربوط به حوزه علوم انسانی، مفهوم یکسانی وجود ندارد؛ از این رو، هرکس و هر اندیشه‌ای جنگ را به گونه‌ای تعریف می‌کند که با تعریف دیگری ناسازگار است. تعدد در تعریف جنگ، تنوع در طبقه‌بندی و انواع آن را نیز پدید می‌آورد.

هدلی بال^۲ جنگ را خشونت سازمان یافته می‌داند که دو یا چند کشور علیه همدیگر انجام می‌دهند. این تعریف، جنگ‌های داخلی را در بر نمی‌گیرد. کلاو زوتیس^۳ معتقد است جنگ، به کارگیری حد اعلای خشونت در راه خدمت به دولت یا کشور است. البته همه جنگ‌ها در راه خدمت به دولت و کشور صورت نمی‌گیرد؛ در مجموع، به نظر می‌رسد تعریفی که کوئینی^۴ از جنگ ارائه می‌دهد، جامع‌تر از تعریف‌های بالا باشد. وی می‌گوید: "جنگ هنر سازمان دادن و به کارگرفتن نیروهای مسلح برای انجام مقصود است" (نخجوان، ۱۳۱۷: ۱۹-۳۵).

گرانته دو پو^۵ (۱۹۷۳) جنگ را به لحاظ اجتماعی مجاز و نیرویی مرگ‌آفرین توسط گروهی از مردم علیه گروهی دیگر تعریف می‌کند. در واقع گرانته دو پو جنگ را بر اساس نیروی مرگ‌آفرین

۲- Hedley Bull

۳- Karl Clausewitz

۴- Quinny

۵- Grant de Pauw

تعریف می‌کند و جزء اساسی این تعریف تمایل و قصد کشتن است. بدون قصد کشتن هیچ جنگی وجود ندارد. مهم نیست تهدیدها و ناسزاها چقدر خصمانه به نظر رسد، چون توهین متقابل جنگ نیست.

تعریفی که استراتژیست، کارل کلاوزویتس (۱۸۳۱) از جنگ داده است، تا امروز هم به قوت خود باقی است: "جنگ ادامه سیاست است و عملی است خشونت‌آمیز که هدفش وادار کردن حریف به اجرای خواسته ماست"، بنابراین جنگ در عمل، "رودرروی سازمان یافته دو یا چند دولت (یا گروه یا قوم یا ایل) بر سر اختلاف و اهداف از پیش تعیین شده است"؛ یا به اعتباری، جنگ قاعده‌ای است که به دو یا چند گروه (اعم از دولت یا جمعی از افراد) متخصص امکان می‌دهد تا آن‌ها به اتکای نیروهای مسلح، علیه همدیگر عمل کنند (تندرو صالح، ۱۳۸۲: ۱۶).
منظور از جنگ در این پژوهش تعریف کارل کلاوزیتس است.

جنگ از جمله رخدادهای مهم و سرنوشت‌ساز در تاریخ هر جامعه‌ای به شمار می‌آید و تأثیر آن بر ذهن و زبان مردم تا سال‌ها و بلکه دهه‌های بعد سایه می‌افکند. جنگ، واژگان جدید خود را می‌سازد و زبان و ادبیات پس از این رویداد، بی‌تردید هیچ‌گاه مانند زبان و ادبیات پیش از آن نخواهد شد. زبان نقش مهمی را در جنگ و صلح دارد. زبان به ندرت می‌تواند خنثی باشد. گاهی اوقات زبان جنگ برای پنهان کردن واقعیت خشونت به کار می‌رود، مخصوصاً در گفتمان‌های رسمی به طور گسترده‌ای از حسن تعبیر نسبت به این پدیده استفاده می‌شود تا آن را به صورت پدیده‌ای مثبت نشان دهند.

از منظر زبانی، چیزی که جنگ در نظر گرفته می‌شود محصول تاریخ است؛ محصول باورها، قوانین رسمی و غیر رسمی و رسوم دوره‌ای خاص. تعریف جنگ نمایانگر فرایندی است که از طریق آن افعال جنگیدن و کشتن به اسم تبدیل می‌شوند؛ فرایندی که از طریق آن کنش‌ها به واقعیت نهادینه تبدیل می‌شوند (واسکوئیز، ۱۹۹۳: ۱۸-۱۹).

چنین ملاحظاتی بیانگر آن است که برخی از صورت‌های زبانی و ارتباطی در آغاز و تداوم درگیری خشونت‌بار، اگر کافی نباشد، حداقل لازم است.

۱-۱۰-۲- ادبیات داستانی جنگ

تعاریف متفاوتی از ادبیات داستانی جنگ ارائه شده است. نگاه پاچکو^۶ از ادبیات داستانی جنگ این‌گونه است: "داستان‌هایی که به انگیزه‌های شخصی افراد برای کشتن، دلایل اجتماعی برای کشتن، محکوم کردن و توجیه کردن می‌پردازند می‌توانند از جمله زیر مجموعه‌های ادبیات داستانی جنگ باشند". ویگلیانته سودلوسکی^۷ چنین می‌گوید: "اگر بخواهم ادبیات داستانی جنگ را تعریف کنم باید بگویم که گونه‌ای از داستان است که زمان کشمکش بین ملل و فرهنگ‌ها رخ می‌دهد و البته جنگ مهم‌ترین مولفه این داستان‌هاست. جنگ رفتارها، انگیزه‌ها و عکس‌العمل‌های شخصیت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کانون اصلی داستان نیز همین است". تعریف رایبیز^۸ از ادبیات داستانی جنگ، یکی از کلی‌ترین تعاریف‌هاست. وی بر این باور است که "هر روایت ادبی یا خیالی که در آن کشمکش در مورد یک شخص یا یک محل وجود داشته باشد، ادبیات داستانی جنگ نام می‌گیرد" (حنیف، ۱۳۸۸: ۲۸۹، ۲۹۵، ۲۹۱).

پارسی نژاد (۱۳۸۴) معتقد است: "داستانی را می‌توان داستان جنگی نامید که موضوع و درون مایه آن در مورد جنگ باشد. یعنی داستان به گزارش و خبر از جنگ پرداخته باشد و همچنین جنگ را هم از ابعاد زیباشناختی نگاه کند و هم به نکات مثبت و منفی آن اشاره کند". زاهد مطلق نیز ادبیات داستانی جنگ را بازتاب زندگی می‌داند و از این رو که در جنگ اتفاقات عظیم زندگی انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد، داستان را محملی برای بیان این اتفاقات قلمداد می‌کند و به همین دلیل از دیدگاه وی بین جنگ و ادبیات رابطه مستقیمی وجود دارد (همان: ۱۰۸، ۱۱۱). جهرمی معتقد است که در ادبیات جنگ به‌ویژه ادبیات داستانی جنگ برخی از تحلیل‌گران ادبی بر این باورند که داستان جنگی به داستانی اطلاق می‌گردد که غالب رویدادهای داستانی در صحنه‌های ستیز و نبرد روی دهد و اگر هم حوادث قرار است در مناطق مسکونی در جریان باشد باید شخصیت‌های داستانی به نوعی با جنگ و مصائب آن درگیر باشند و اصطلاحاً دغدغه‌ی اصلی‌یشان جنگ و پیامدهای آن باشد (حنیف، ۱۳۸۸: ۹۴). منظور از ادبیات داستانی جنگ در این پژوهش تعریف ذکر شده از جهرمی است.

۶- Pacheco

۷- Vigliante Szydlowski

۸- Robbins

۱-۱۰-۳- استعاره و رابطه‌ی آن با جنگ

واژه *metaphor* (استعاره) در زبان انگلیسی، مشتق از واژه یونانی است: *meta* پیشوندی است معادل "فرا" و *pherein* فعلی است دال بر حمل کردن؛ در نتیجه *metaphor* در معنی اصلی آن دلالت بر فرایند زبانی دارد که در آن وجوه و خصایص یک شیء به شیئی دیگر انتقال می‌یابد به عبارتی با استفاده از استعاره از شیء دوم به گونه‌ای سخن می‌گوییم که گویا در حکم شیء اول است (گرفیلد، ۱۹۸۶: ۳۱۷).

قدیمی‌ترین تعریف از استعاره توسط بلاغیون مسلمان به جاحظ ۲۵۵ (ه. ق) مربوط است که آن را این‌گونه تعریف می‌کند: "استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش هنگامی که نام آن چیز را گرفته باشد" (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۶۹). عبدالقاهر جرجانی در تعریف استعاره معتقد است که در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی، مهم است و استعاره برحسب همین تشابه پدید می‌آید؛ به اعتقاد وی رابطه استعاری میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود (افراشی، ۱۳۸۱: ۷۶).

لیکاف و جانسون استعاره را این‌گونه تعریف می‌کنند که: "اهمیت استعاره این است که یک چیز در لفظ و اصطلاح چیز دیگر درک و تجربه می‌شود؛" در واقع این زبان‌شناسان استعاره را مکانیسم شناختی می‌دانند که به وسیله‌ی آن یک حوزه‌ی تجربی به حوزه‌ی تجربی متفاوتی نگاشت می‌شود. بنابراین حوزه دومی در لفظ و اصطلاح اولی درک می‌شود. حیطة یا حوزه‌های که ویژگی‌ها با آن ترسیم می‌شود و یا به آن حوزه نگاشت می‌شود، منبع یا مبدأ نامیده می‌شود و حیطة‌ای که منبع به آن، ویژگی‌هایی را می‌دهد، هدف و یا مقصد نامیده می‌شود (گرویتز، ۲۰۰۰: ۴). در واقع در این تعریف از استعاره یک الگوبرداری درون حوزه‌ای از حوزه‌ی مبدأ به حوزه‌ی مقصد است. این انتقال استعاری از یک حوزه‌ی آشنا و شناخته شده به یک حوزه‌ی ناشناخته یا انتزاعی صورت می‌گیرد. بنابراین در این پژوهش منظور از استعاره تعریف لیکاف و جانسون در دیدگاه شناختی است که در فصل دوم به‌طور مفصل شرح داده خواهد شد.

لیکاف در رابطه با استفاده از استعاره در گفتمان جنگ معتقد است که هیچ راهی برای پرهیز از تفکر استعاری نیست، به ویژه در امور پیچیده‌ای مثل جنگ، به این معنا که با استفاده از نظام استعاری

به درک بهتر مسائل و امور مرتبط به این پدیده (جنگ) کمک می‌کنیم. این واقعیت وجود دارد که استعاره‌هایی را که به کار می‌بریم تا واقعیت را درک کنیم، ناخودآگاه هستند؛ در واقع کاری که استعاره انجام می‌دهد، محدود کردن چیزی است که ملاحظه می‌کنیم، برجسته کردن چیزی است که می‌بینیم و فراهم کردن بخشی از ساختار ارجاعی که با آن استدلال می‌کنم (۱۹۹۹: ۲۱). در فصل دوم نیز به رابطه‌ی استعاره و پدیده‌ی جنگ، به طور مفصل اشاره شده است.

فصل دوم

مبانی نظری و پیشینه پژوهش